



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

موضوع: تتمه دلیل لزوم حرج در اثبات شخصیت های حقوقی خصوصی

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

خلاصه ما سبق

بحث در استدلال به لزوم حرج در صورت عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی بود و با تقریبی که بیان شد روشن گردید که در صورت عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی دولتی (دولت نا مشروع) حرجی لازم نمی آید مردم می توانند تعاملات خود را داشته باشند.

بیان اجمالی از موضوع و حکم مورد بحث

اما بحث امروز در لزوم حرج در مورد شخصیت های حقوقی غیر دولتی و خصوصی است، یعنی مواردی که گروهی از مردم موسسه ای، شرکتی، بانکی،... به عنوان یک شخصیت حقوقی تاسیس کنند (اگرچه معمولاً موسسین مشخصی دارند ولی این موسسات در تملک آن ها نیستند). ظاهراً این جا نیز از عدم مشروعیت این دست شخصیت ها برای مردم حرجی پیش نمی آید.

تفکیک موسسات حقوقی

شخصیت های حقوقی خصوصی یا به صورت خدماتی و غیر سودجو هستند (اهداف منفعتی اقتصادی ندارند، بلکه اهداف

خدماتی، فرهنگی، سیاسی، بهداشتی و... دنبال می کنند) نظیر موسسات خیریه، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان، انجمن ها،... یا به صورت مالی و به دنبال سود هستند مانند شرکت ها، بانک ها و... .

اقسام اموال موسسات حقوقی غیر سودآور

اموال این موسسات معمولاً یا به صورت وقف است یا اموال تبرعی مردمی توسط موسسین یا غیر آن ها فراهم می شود.

بررسی جواز وقف برای شخصیت های حقوقی

وقتی این موسسات از نظر قانونی تاسیس شد، وقف برای آن ها جایز است چراکه اَلْوُقُوفُ تَكُونُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلُهَا [من لا يحضره الفقيه ج ۴، ص ۲۳۷] و این گونه از وقف ها که برای عنوان صورت می گیرد نظیر وقف برای عنوان فقراء، علما،... اشکالی ندارد.

بررسی مالکیت موقوف علیهم (نسبت به عین یا منفعت)

در این که اموال وقفی ملک موقوف علیهم می شود یا نه، دو مبنا وجود دارد:

۱. موقوف علیهم حتی اگر عنوان باشد مالک وقف و بالتبع مالک منافع آن می شوند. اگرچه موقوف علیهم نمی توانند در مورد اصل مال وقفی به اقتضای وقف (تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه)، تصرف ناقلی مانند فروش انجام دهند، ولی فروش منافع برای اهداف وقف (در این جا: اهداف آن موسسه و نهادهی که مال برای آن ها وقف شده است)، جایز است.
۲. مبنای دوم این است که اگرچه مال وقفی از ملک واقف خارج می شود ولی به تملک موقوف علیهم در نمی آید، بلکه به عنوان صدقه ای درمی آید که منافع آن باید صرف جهت وقف شود.

بنابراین طبق هر دو مبنا موقوف علیهم (در این جا: نهاد حقوقی) مالک منافع می شوند و باید منافع در جهت وقف هزینه شود. لذا تصرفات ناقله (مثل این که باغی وقف هیئتی شده باشد و میوه های آن برای امور هیئت به فروش رود یا بین عزاداران پخش شود) در آن اشکالی ندارد و به این میزان آن شخصیت حقوقی به اقتضای وقف رسمیت پیدا می کند.

بررسی رسمیت داشتن تصرفات شخصیت حقوقی بیش از مقتضای وقف

در مورد این که آیا سایر تصرفات قانونی (قرض بدهد یا بگیرد، اجاره بدهد یا بگیرد...) برای چنین شخصیت حقوقی جایز است یا خیر، بحث آن گذشت و بیان کردیم که در این جا دو مبنا وجود دارد:

۱. چه بسا بعضی بگویند از آن جا که این شخصیت حقوقی اهلیت مالک شدن و فروش منافع را دارد، پس اهلیت سایر تصرفات و ذمه نیز دارد، چرا که ارتکاز عقلایی این تفکیک را نمی پذیرد.

۲. برخی گفته اند دلیل وقف بیش از این دلالت ندارد که موقوف علیهم (در این جا: نهاد حقوقی) مالک منافع یا نهایتاً مالک اصل ملک وقفی است و آن منافع باید برای اهداف موسسه خرج شود، و تعدی از این گونه تصرفات جایز نیست و دلیلی بر رسمیت بخشیدن به تصرفات شخصیت حقوقی به بیش از مقتضای دلیل وقف نداریم.

بررسی جواز فروش عین موقوفه

بنا بر این که موقوف علیهم مالک عین موقوفه می شوند، در مورد این که آیا عین موقوفه را می توانند بفروشند یا خیر، اختلاف وجود دارد. برخی می گویند اگر واقف در ضمن وقف شرط کرده باشد که موقوف علیهم در صورت نیاز میتواند اصل ملک وقفی را بفروشند، می توانند اصل مال وقفی را نیز بفروشند چرا که **الْوُقُوفُ تَكُونُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا**

أَهْلُهَا مَنْ لَا يَحْضَرُهُ الْفَقِيه ج ٤، ص ٢٣٧]. به علاوه این که در یک دلیل خاص (صحیحہ عبد الرحمن در مورد وقف نامه امیرالمومنین)، امیرالمومنین علیہ السلام در ضمن وقف این شرط را کردند. آیت الله حائری می فرمایند، در حقیقت در این گونه موارد واقف مالیت آن مال را وقف می کند نه عین و مشخصات عینی را، چراکه عین قابلیت تبدیل دارد.

اموال تبرعی شخصیت های حقوقی

بخش دیگر از اموال شخصیت های حقوقی، اموال تبرعی مردمی است که برای این عناوین حقوقی انجام می گیرد. اگرچه در این جا مانند وقف، شخصیت های حقوقی مالک اموال نمی شوند ولی از آن جا که متبرعین یا از اموال خود به جهت صرف در هزینه های موسسه در راه خدا اعراض کرده اند و به نوعی صدقه محسوب می شود (که در این جا به اقتضای قاعده ما کان لله فلا یرد یا فلا یرجع، نمی توانند اموال خود را پس بگیرند)، یا متولیان را وکیل در این امور کرده اند، اشکالی در تصرفات وجود ندارد فلذا حرجی هم لازم نمی آید.

نتیجه بررسی عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی غیر سودآور

بنابراین با توجه به ادله وقف و ادله صدقات یا وکالت در فرض عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی در تعامل مردم با موسسات حقوقی غیر دولتی و خصوصی نیز حرجی لازم نمی آید (البته در وقف، مشروعیت آن ها به اندازه ملکیت مورد پذیرش است).

شخصیت های حقوقی سودآور

به نظر می رسد در این جا نیز این که برای این نهادها جدای از سهام داران شخصیت مشروعی قائل شویم (و سهام

داران را سهام در سود آن شرکت بدانیم نه در اصل سرمایه) یا خیر و تمام اموال را مربوط به سهام داران آن ها(به صورت مشاع) بدانیم، اشکالی در تعامل با آن ها پیش نمی آید، چراکه در صورت عدم مشروعیت این شخصیت های حقوقی، تعامل مردم با آن ها همانند تعامل با شرکت های عادی و در واقع با اشخاص حقیقی(سهام داران)، خواهد بود، و حرجی پیش نخواهد آمد.

نتیجه نهایی بحث دلیل لزوم حرج در تحقق عنوان حرج

از آن چه بیان شد، روشن گردید با توجه به عناوین اولیه از اساس عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی، مستلزم حرجی نیست. بنا براین نمی توان به استناد لزوم حرج(چه استناد به قاعده و چه از جهت اطمینان به رضایت شارع به مشروعیت شخصیت های حقوقی به خاطر لزوم حرج) همه شخصیت های حقوقی را مشروع دانست.

توضیح مختصر بحث های سابق

شخصیت های حقوقی یا خصوصی هستند که اقسام آن بررسی شد و اشکالی در هیچ کدام از فروض پیش نمی آید، یا دولتی هستند که اگر مربوط به دولت مشروع باشند، مشروعیت آن ها پذیرفته شده است، و اگر مربوط به دولت نامشروع باشد بنا بر مالک نبودن آن، اشکالات آن از راه مجهول المالک و... قابل حل است.

بررسی یک نکته در فرمایش سابق حاج آقا تقی قمی رضوان الله علیه

نکته ای که مرحوم آقای قمی رضوان الله علیه در مورد منتفی شدن خمس نسبت به اموالی که مردم در بانک ها و... قرار می دهند، مطرح کردند، که البته به لزوم حرج مرتبط نیست، قابل پاسخ است. چراکه آن بانک ها:

۱. یا خصوصی هستند که در واقع قرض دادن مال به اشخاص به حساب می آید و در ذمه آن ها قرار دارد (و در صورتی که احياناً معاملات غیر شرعی هم انجام می دهند قاعده ید در مورد آن اشخاص، جاری است).

۲. یا این که آن بانک ها مربوط به دولت نامشروع اند که در این جا نیز با توجه به این که به مجرد ربح، خمس واجب می شود (گرچه اجازه داده اند بعد از کسر مخارج سال پرداخت شود)، چه این که قرض دادن به بانک را اتلاف مال، اموال بانک را مجهول المالک و مال دریافتی پس از قرض را مال جدید بدانیم، چراکه اتلاف مال از موونه به حساب نمی آید، و چه این که قائل به مشاع بودن اموال بانک به خاطر اختلاط اموال شویم (مثل قاطی شدن یک کیلو گندم از کسی میان یک تن از گندم دیگران) و دریافت پول را در واقع افراز سهم خود شخص به اذن حاکم شرع بدانیم (چراکه دسترسی به شرکا برای تراضی امکان پذیر نیست).

آثار مشروعیت شخصیت های حقوقی خصوصی

احياناً آثاری را برای مشروعیت شخصیت های حقوقی مترتب دانسته اند که سابقاً هم متعرض مطلب شدیم، از جمله این که اگر برای شرکت افلاسی پیدا شد، طلب کارها نمی توانند طلب خود را از اموال اشخاص حقیقی بگیرند یا اگر برای خود سهام دار افلاسی پیدا شد، نمی توان اموال شرکت را برای طلبکاران برداشت، به خلاف جایی که آن ها را به رسمیت شناسیم.

باید توجه کنیم که با عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی خصوصی از ناحیه نیز حرجی لازم نمی آید، چراکه در این صورت طلبکاران با افلاس شرکت به خود سهام داران مراجعه می کنند.

ولایت فقیه و تنفیذ آثار و احکام تکلیفی شخصیت های حقوقی

قبلاً بحث شد که چنانچه حاکم شرع صلاح دید که مثلاً برای توسعه اقتصادی وجود شخصیت های حقوقی ضرورت

دارد، می تواند آثار تکلیفی آن را مترتب کند مثلاً طلب کاران را نسبت به اخذ اموال از سهام داران شرکت ورشکست شده، منع کند، چنانکه حاکم می تواند اشخاص را به خاطر مصلحت از تصرف در اموال خودشان نیز ممنوع کند. که البته این مربوط به مساله ولایت فقیه است نه دلیل لزوم حرج.

موضوع بحث بعدی

در جلسات بعد ان شاء الله بحث خواهیم کرد که آیا دولت های نامشروع مالک هستند یا خیر. که در صورت مالکیت دیگر نیاز به حل مساله حرج از راه مجهول المالک و... نیست.

